

مقصد؛ معلمی

یکی از روزها، در یکی از شهرها، جوانی راه خود را گم کرده بود. بر سر کوچه‌ای پیرمردی ایستاده دید. از او پرسید: «این کوچه به کجا می‌رود؟»
پیرمرد نگاهی به جوان کرد و گفت: «این کوچه به هیچ جا نمی‌رود، این تو هستی که باید مشخص کنی کجا می‌خواهی بروی!»

داستان شگفت‌انگیزی است! واقعیت این است که بسیاری از ما هنوز نمی‌دانیم به کجا می‌خواهیم برویم. ما به عنوان معلم می‌توانیم کارمند و حقوق‌بگیر آموزش و پرورش باشیم و برای شغلمان دغدغه‌ای جز حقوق سر ماه و درگیر شدن در مسائل صنفی نداشته باشیم.

یا می‌توانیم یک مدرس خوبی باشیم و خوب درس بدهیم و از لحاظ درسی دانش‌آموزان خوبی تحویل جامعه بدهیم. می‌توانیم انتخاب کنیم که معلم باشیم؛ معلمی کردن فراتر از تدریس و کارمند آموزش و پرورش بودن است.

هر کارمند فقط با خودش سروکار دارد و هر مدرس با پرورش مغز و یادگیری دانش‌آموزانش راضی می‌شود.

اما معلم دانش‌آموز را انسانی فرض می‌کند که می‌تواند از همه‌ی جنبه‌ها به او یاری برساند. معلم با قلب دانش‌آموز سروکار دارد و درس معلم با زبان مهربانی در قلب و فکر دانش‌آموز نفوذ می‌کند.

کارمند فقط حقوق سر ماهش را می‌گیرد. مدرس، علاوه بر آن، دانش‌آموز تحصیلکرده می‌سازد. این معلم است که انسان می‌سازد. حتی اگر در سراسر عمر معلمی‌اش بتواند یک دانش‌آموز انسان تحویل جامعه بدهد، مشمول سخن خداوند در آیه ۳۲ سوره‌ی مائده می‌شود که اگر کسی انسانی را احیا کند، گویی همه‌ی انسان‌ها را احیا کرده است.

حالا که معلمی شغل سختی است، بیایید انتخاب کنیم از این شغل سخت درآمدهای معنوی کسب کنیم. قبل از اینکه به فکر نشانی کوچه‌ها و خیابان‌ها و درگیری با بخشنامه‌ها و مسائل اداری باشیم که ما را به کجا خواهند برد، به فکر این باشیم که به کجا می‌خواهیم برویم. این ما هستیم که تعیین‌کننده‌ی مقصدیم.

روز و هفته‌ی معلم بر همه‌ی معلمان مبارک باشد.

علیرضا متولی

